

## صمدجاوید ابعاد جدیدی از کتاب شاعر مردم نوشته مهدی بیرانوند روشن کرد

گزیده شعر و زندگی سیاوش کسرایی تحت عنوان «شاعر مردم» به قلم و روایت مهدی بیرانوند؛ روزمان؛ از انتشارات پارس تاک که به تازگی رونمایی و منتشر شده است نظر تعدادی از منتقدین و اهالی کتاب و کتابخوانی را در حوزه تاریخ ادبیات معاصر ایرانی بخود جلب کرده است. صمد جاوید دبیر بازنشسته ادبیات و دستور زبان فارسی سال های نه چندان دور استان سیستان بلوچستان نیز یکی از بررسی کنندگان و معرفان این کتاب یعنی «شاعر مردم» است که به تازگی یادداشتی بر این کتاب نوشته است. این یادداشت شاید ابعاد بیشتری از این اثر برای مخاطبان و دوستداران ادبیات ایرانی روشن نماید.

به گزارش گروه فرهنگ، هنر و رسانه پایگاه خبری گفتمان فارس، صمد جاوید - شاعر مردم، نام کتابی است که به تازگی با حضور یکی از نام آوران دنیای فرهنگی و ادبیات ایرانی یعنی «استاد میرجلال‌الدین کزازی» رونمایی شده است.

این کتاب به قلم روزنامه‌نگار و شاعر جوان ایرانی یعنی دکتر مهدی بیرانوند با نام هنری «روزمان» به همت انتشارات پارس تاک به رشته نگارش درآمده است. آنچه که این کتاب را برای من شاید خاص تر برای مطالعه کرد عنوان این اثر بود یعنی شاعر مردم. خب از آنجا که تاریخ ادبیات ایران از دیر باز تا دهه ۷۰ خورشیدی شاعران و نویسندگان مبارز و مردمی بسیاری را به خود دیده استفاده از این عنوان تنها برای یک شاعر از میان آنها یعنی «سیاوش کسرایی» قدری برایم جالب و عجیب بود همین مسئله دلیلی شد که کتاب را تهیه و مطالعه نمایم. مقدمه این کتاب شاید بهترین معرفی و دلیل برای انتخاب عنوان «شاعر مردم» باشد.

بیرانوند نویسنده این اثر مقدمه را کوتاه، مختصر اما تصویرگر و روان به رشته نگارش درآورده است طوری که شاید هر قشری می تواند با اثر ارتباط گرفته و مقصود و هدف خلق این اثر را درک نموده و بهتر با عنوان کتاب ارتباط بگیرد. ما در مقدمه این کتاب می خوانیم:

شعر می تواند گاهی گلوله ای باشد آن هم از خشاب فکری یک شاعر. شاعری که نام از بزرگان تاریخ ایران دارد و پیکار در برابر بی عدالتی را همیشه سرلوحه کار خود قرار داده بود. شاگرد نیما یوشیج پدر شعر «نو» بود. متعهد به حق طلبی و کوشا در راه سرودن. این چهره «سیاوش کسرایی» شاعر مبارز ایرانی است. شاعری که حماسه را به رنگ و بوی مشروطه به شعر نیمایی افزود و رنگ مبارزه را بر قامت کلماتش پاشید. سیاوش کسرایی را ازجمله شاعرانی می دانند که از تبار شعر نو حماسی- غنایی دوره مشروطه برآمده اند و این نوع شعر را گسترده تر

کرده اند. شعر نو حماسی در مقابله با شعر نو تغزلی فردگرایانه پدید آمد تا «به مثابه سلاحی در برابر نظام های سلطه گر» عمل کند. در این نمونه از اشعار «ادبیات به یک ایدئولوژی آترناتیوگونه تمام عیار تبدیل میشود و خود تخیل به یک نیروی سیاسی مبدل می گردد.» گویی وظیفه ادبیات از نظر شاعری همچون کسرایی دگرگونی اجتماعی زیر سایه نیروهای سیاسی بود که در هنر تجسم پیدا کرده بود.

میبینم که مقدمه چون یک تک چراغ راه را برای مطالعه و مخاطب این کتاب روشن می کند. مقدمه نویسی در هر اثری شاید یکی از مهم ترین ارکان شکل گیری یک کتاب یا مقاله یا پژوهش باشد چرا که نویسنده باید یک نمای کلی و هدف روشن را برای مخاطب خود تهیه نماید، که این امر در نسل امروز ادبیات و پژوهش ایران قدری عقیم مانده است. میبینم که در بسیاری از آثار پژوهشی و ادبی نسل جدید با مقدمه های بلند حوصله سر بر و گنگ مواجه می شویم طوری که آن اثر فقط مختص اهالی دانشگاهی و علمی می شود. درحالی که زمانی یک اثر ادبی یا پژوهشی خلق می شود باید خالق آن اثر بداند این نوشته و کلمات ها برای تمامی اقشار یک جامعه است نه فقط یک قشر خاص.

پس از مقدمه مخاطب همانند یک بازی پازل پشت هم به ترتیب و شمرده به مسئله معرفی اشعار «سیاوش کسرایی» می رسد شعر به شعر همراه با معرفی و سبک شاعر. در بخش [ اشعار ] می خوانیم:

شعار سیاوش کسرایی با رنگ و بوی مبارزه و درآمیخته با حماسه و تاریخ ایران است. شعری که هم روای تاریخ است و هم عشق به ملت دارد. نخستین جرقه های تفکر و جهان شعری سیاوش کسرایی که به سرودن اشعار آرمان گرایانه و شوریده وار ختم شد، با گرایش به حزب توده و رئالیسم سوسیالیستی مسلط در ادبیات آن دوره مرتبط است.

این روحیه بیش از همه خود را در شعر معروف کسرایی «آرش کمانگیر» در سال ۱۳۳۸ بروز داد و بعد، در شعر دیگرانی همچون گلسرخی و کوش آبادی و خویی و مشفق و سعید سلطانیور به اوج رسید و تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در فضای پراشتاب ادبیات ایران دوام آورد. از این حیث، نمی توان نقش حزب توده را در اشاعه این نوع از شعر و برآمدن چنین شاعرانی ندید گرفت. «حزب توده در سال ۱۳۳۰ در حوزه شعر و داستان، با چاپ نشریه کبوتر صلح در برانگیختن اندیشه های رئالیسم سوسیالیستی نقش بلامنازعی داشت.

اشعاری که در نشریه کبوتر صلح به چاپ می رسید و شعرهایی که به موازات آن از فقدان نگاه و میدان دید تازه نیمایی رنج میبردند. این نمونه اشعار که شاهرودی، رحمانی، زهری، سیاوش کسرایی (کولی)، ابتهاج و شاملو پیشگامان آن بودند به تدریج از سمبولیسم اجتماعی که نیما واضع آن بود فاصله گرفت و با شعرهای اجتماعی سطحی و تهی از ابهام و تند و پیش پا افتاده سیاسی همپوش و همراه شد.» برخی منتقدان شعر بر این باورند که نزدیکی کسرایی و همفکرانش به حزب توده و سیاست سوسیالیستی مسلط دوران، برخی از شعرهای اینان را از شعار و سطحی نگری آکنده و موجب

دور شدن از شعر نیمایی شده است. با این حال، شعر کسرایی را با تمام افت و خیزهایش نمی توان جدا از تمایزش به حزب توده و تفکرات این حزب درک کرد...

خب همانطور که در بخش شروع [ اشعار ] خواندیم میبینم که نویسنده این کتاب باری دیگر از ابتدای بخش برای مخاطب یک روشنگری و شفافیت برای مخاطب بوجود آورده است همین مسئله باعث می شود که خواننده این اثر بهتر و بیشتر با اشعار " سیاوش کسرایی " ارتباط برقرار کند.

در ادامه نگاهی خواهیم داشت به شعر ( موج ) سیاوش کسرایی

شناور سوی ساحل های ناپیدا

دو موج رهگذر بودیم

دو موج همسفر بودیم

گریز ما

نیاز ما

نشیب ما

فراز ما

شتاب شاد ما با هم

تلاش پک ما توام

چه جنبش ها که ما را بود روی پرده دریا

شبی در گردبادی تند روی قله خیزاب

رها شد او ز آغوشم

جدا ماندم ز دامانش

گسست و ریخت مروارید بی پیوند مان بر آب

از آن پس در پی همزاد ناپیدا

بر این دریای بی خورشید

که روزی شب چراغش بود و می تابید

به هر ره می دوم نالان به هر سو می دوم تنها...

و همچین به شعر " شهادت شمع "

قطره قطره

مردن

و شب جمع را به سحر آوردن

روشنانه زیستن

خاموشانه مردن

مردن با لبخند

و پایان بخشیدن

به دود تردیدی تاریخی

بودن یا نبودن ...

پس از بخش اشعار سیاوش کسرایی برای من بعنوان یک مخاطب شاید آخرین فصل این کتاب از هر مطلب دیگر این اثر گيرا تر بود چرا که در پایان بندی عالی ظاهر شده و یک نتیجه گیری و معرفی شخصیتی هنری اجتماعی با طعم مردمی بودن از سیاوش کسرایی به مخاطب ارائه داده است در این بخش که تحت عنوان " قلم خلق " می باشد می خوانیم:

شعر، تعهد هنری، صدای مردم و این تعهد شاید کلید واژه هایی از زندگی هنری و اجتماعی سیاوش کسرایی باشد. شاعری که باید قلم خلق ینامیم. چرا که هیچ گاه به حوادث جامعه دوران خود و خاستگاه مردم بی توجهی نکرد و همیشه قلم بنام آنان به دست گرفت. مسئله ای که در دیگر برهه های زمانی از سوی برخی هنرمندان رویت نشده و نمی شود و تجمل گرایی در لفافه مال اندوزی با طعم شهرت کاذب جای آن را گرفته است. سیاوش بودن در دوران خفقان سیاسی ایران طی سه دهه [ ۳۰ ، ۴۰ ، ۵۰ ] کار آسانی نبود چرا که باید دائم در تکاپو همراه با استرس روزانه و خطر دائمی زندانی شدن یا مرگ را درآغوش بکشی تا بتوانی صدای مردم باشی آن هم در قامت کلمات و واژه ها که در آن دوران دور از

تکنولوژی «فضای مجازی» دست به دست و دهان به دهان به گوش مأمورین امنیتی می رسید و جان هنرمند را به خطر می انداخت. اما مهم، رسالت واقعی هنر و تعهد به کلام است. تعهدی که میان هنرمند واقعی و خلق تبدیل به پلی شده که ارزشش در دل تاریخ جاوید شده است.

این سطر ها فقط بخشی از فصل پایانی کتاب شاعر مردم می باشد اما با همین سطر های ابتدایی می فهمیم که نویسنده این اثر با هوش بالا و نگاهی ریزبینانه هم به ادبیات هم به اجتماع و هم به سیاست با تلفیقی از زندگی و خط فکری سیاوش کسرایی یک پایان بندی کامل برای مخاطب از هر طبقه ی اجتماعی ایران به رشته نگارش درآورده است، که این امر نیز یکی دیگر از دلایل جذب من به این اثر بعنوان یک شهروند ایرانی که سال ها ادبیات و زبان ادبیات فارسی را به فرزندان سرزمینم درس داده شد. اما انتقادی که به این اثر داشته و دارم این است که نویسنده این کتاب می توانست بحث زندگی غیرسیاسی سیاوش کسرایی را کامل و وسیع تر پوشش دهد و از عواطف، خصوصیات و روابط وی نیز برای مخاطب بنویسد و در بخش آلبوم تصاویر عکس های بیشتری را به معرض نمایش بگذارد.

در پایان باید بگویم که کتاب شاعر مردم " پل ارتباطی میان نسل جدید با ادبیات خاص و مبارز از دهه چهل و پنجاه ایران و است.

صمدجاوید